

## حَقِّ مَحْرُومِينَ

وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ  
لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ

(از ویژگی‌های نمازگزاران واقعی این که) در اموالشان  
سهام مشخصی برای نیازمندان  
و محرومین کنار می‌گذارند. (۲۴ و ۲۵ معارج)

«کمک به آدم‌های مستحق، کار همیشگی‌اش بود؛ یک سوم حقوقش را به من می‌داد برای خرجی، بقیه‌اش را صرف این جور کارها می‌کرد. چهل پنجاه روزی از شهادتش می‌گذشت که چند نفری آمدند خانه‌مان، می‌گفتند: ما نمی‌دونستیم ایشون فرمانده بوده. نمی‌شناختیمش. فقط می‌اومد به ما کمک می‌کرد و می‌رفت. عکسش رو از تلویزیون دیده‌ایم...» همسر شهید صیاد شیرازی این خاطره را تعریف می‌کرد. اما مطلبی از جوان امروزی بشنویم. از کسی که تک پسر خانواده بود و وضع مالی خوبی داشت. به تیپ و ظاهر خودش هم توجه می‌کرد. در عین حال بچه مسجدی و فعال بسیج بود. لقمه حلال پدر و شیر پاک مادرش او را یک جوان مؤمن تمام عیار کرده بود. مصطفی دانشجو شد، دو - سه ترم هم درس خواند اما یکباره درس را رها کرد و در نیروی انتظامی استخدام شد و ازدواج کرد! بعدها فهمیدیم در دانشگاه، برخی از دختران دانشجو به سراغش آمده بودند، خیلی اذیت شد. برای رهایی از وسوسه شیطانی تلاش‌های بسیاری کرد اما در نهایت مجبور شد درس را رها کند و مشغول فعالیت در ناجا شود. او همزمان فعالیت جهادی و اقتصادی داشت و شرایط مالی خوبی پیدا کرد. شم اقتصادی داشت و کار آزاد هم انجام می‌داد.

مصطفی از آنچه که درآمد داشت، درصدی را برای کارهای خیر و افراد مستحق در نظر گرفته بود.

فهمیده بود دستور قرآنی است که قسمت معینی از اموال را باید برای افراد نیازمند اختصاص داد.

حتی بعضی وقت‌ها هرچه در خانه داشتند برای خانواده‌های مستحق می‌برد. با بسیاری از جوانان محل رفیق شده و آن‌ها را جذب مسجد کرده بود. به برخی از آن‌ها که نیاز داشتند کمک مالی می‌کرد. تا متوجه می‌شد که شخصی گرفتار است هر طور بود کمکش می‌کرد. این اخلاق را هم از شهید ابراهیم هادی آموخته بود.

بعضی از دوستانش می‌گفتند: ما شهید زیاد دیده‌ایم، خیلی‌ها به راحتی از جان خودشان گذشتند، اما اگر کسی به راحتی بتواند از مال دنیا بگذرد هنر کرده.

در ایام فتنه ۱۳۹۸ به او حمله کردند و موتورش را آتش زدند، پایش آسیب دید اما با شجاعت، نیروهای تحت امر خود را مدیریت کرد. روزها گذشت تا اینکه شرایط کرونا در کشور پیش آمد. وقتی حضرت آقا در مورد کار جهادی پیام دادند، مصطفی تمام فعالیت خود را روی این موضوع متمرکز کرد.

یادم هست به تمام فامیل و آشنایان رو انداخت و از آن‌ها کمک گرفت. صدها بسته معیشتی آماده و به خانواده‌های بی بضاعت هدیه می‌داد. حتی از وقت خواب و استراحت خودش می‌زد و مشغول فعالیت بود. تلاش می‌کرد مانند آقا ابراهیم کارهایش مخفیانه باشد و کسی او را نشناسد. وقتی بسته‌های معیشتی را تحویل می‌داد و مردم اسم او را سؤال می‌کردند، می‌گفت: اسم من مهم نیست. اصلاً من رو آقای ایرانی صدا کنید.

بعد از مدتی متوجه شد که الان باید برای تولید ماسک و مواد ضد عفونی اقدام کند. شب و روز او درگیر شده بود. چندین نفر را مسئول تولید ماسک کرده بود. هرروز به بیمارستان‌ها سر می‌زد و ماسک و مواد ضد عفونی توزیع می‌کرد.





دیگر این اواخر به ظاهر خودش توجه نمی‌کرد، لباس‌هایش پر از لکه‌های الکل و مواد ضد عفونی شده بود. از تمام دنیا گذشته بود. همه دارایی‌اش را در راه خداوند خرج می‌کرد.

به بسیاری از بستگان و خیرین که می‌شناخت رو انداخته و از آن‌ها برای تامین هزینه کارهای جهادی کمک می‌گرفت.

یک موتور خیلی زیبا داشت. برای اینکه کار اشتغال دو جوان فامیل را هماهنگ کند، این موتور را هم فروخت.

بارها می‌گفت: آنقدر که در قرآن در مورد انفاق و گذشتن از مال در راه خدا صحبت شده، شاید در مورد هیچ عمل مستحبی اینقدر تاکید نشده، تا جایی که می‌فرمایند: با ترک این عمل، خود را به هلاکت نیندازید!

زمانی که درگیر کار جهادی بود، متوجه شد که یک خانم در محله آن‌ها به خاطر گرفتاری مالی به کارهای خلاف رو آورده!

از طریق شخص دیگری پیگیری کرد و متوجه شد این خانم هر ماه باید چند میلیون بابت تهیه دارو پرداخت نماید و به همین دلیل آلوده به فساد شده. از طریق خیرین مبلغ داروی او را فراهم کرد و جلوی فساد یک انسان را گرفت...

مصطفی درگیر ضدعفونی کردن سطح محل بود که به خاطر استنشاق مواد سمی، دچار مشکلات ریوی شد و چند روز بعد به قافله شهدا پیوست. سه روز پس از شهادت مصطفی، تنها پسرش هادی به دنیا آمد. پس از شهادت او کار جهادی مصطفی، توسط مادرش ادامه یافت. مزار او در بهشت زهرای تهران پایگاه عاشقان شهدا شده است.



**نام: مصطفی**

**نام خانوادگی: علی دادی**

**تاریخ تولد: ۱۳۷۳**

**تاریخ شهادت: ۱۳۹۹**

**مکان شهادت: تهران**

**مزار: بهشت زهرا(س) قطعه ۲۱۳ شهدای ارک**

**برای آشنایی بیشتر: کتاب آقای ایرانی**



